

- ۲..... معامله و داد و ستد با کفار و مخالفین:
- ۲..... مقام اول: داد و ستد سلاح و ما فی حکم السلاح
- ۲..... جهت اول: حکم تکلیفی
- ۲..... جهت دوم: حکم وضعی
- ۲..... مقام دوم: داد و ستد سایر امتعه
- ۲..... قاعده نفی سبیل:
- ۲..... نکته نهم آیه شریفه: احتمالات در للکافرين على المؤمنين
- ۳..... پیام آیه شریفه:
- ۳..... آیه عزت: و لله العزه و لرسوله و للمؤمنين
- ۳..... نکات آیه شریفه:
- ۳..... نکته اول: بیان یک قاعده تکوینی
- ۳..... احتمال اول:
- ۴..... احتمال دوم:
- ۴..... احتمال سوم:
- ۴..... نظر استاد:
- ۵..... نکته دوم: احتمالات در مورد مؤمنین
- ۵..... احتمال اول:
- ۵..... احتمال دوم:
- ۵..... احتمال سوم:
- ۶..... نظر استاد:
- ۶..... نکته سوم: حصر آیه
- ۷..... نکته چهارم: کاربرد عزت

## معامله و داد و ستد با کفار و مخالفین:

### مقام اول: داد و ستد سلاح و ما فی حکم السلاح

#### جهت اول: حکم تکلیفی

در بحث حکم تکلیفی دیدگاه مرحوم آقای خوئی و دیدگاه حضرت امام رضوان الله تعالی علیه را قبول نکردیم، آن نظر دیگری که تقویت شد، آن را اتخاذ کردیم.

#### جهت دوم: حکم وضعی

در حکم وضعی هم تقریباً اختلافی نبود که بطلان نیست، فقط حرمت است.

### مقام دوم: داد و ستد سایر امتعه

آیا در داد و ستد سایر امتعه و کالاها دلیل خاصی وجود دارد؟

یک سلسله آیات و قواعدی در روابط با کفار و ظالمین و مخالفین وجود دارد. که این قواعد مستند به بعضی از آیات است.

#### قاعده نفی سبیل:

مستند این قاعده فقهی آیه شریفه *لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا* بود، که هشت نکته ذیل این آیه بیان کردیم. و حاصل این مباحثی که ذیل این آیه شریفه بود این شد که خداوند در عالم تشریع اجازه نداده که راهی برای نفوذ و سیطره و استعلا کافر بر مؤمن و مسلم ایجاد شود. نباید اجازه داد که کفار بر سرنوشت و بر مجاری امور مسلمین سیطره پیدا بکنند، در ابعاد سیاسی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی، فرهنگی و علمی، اگر هم این سیطره و سبیل وجود دارد، باید در جهت رفع آن تلاش کرد.

### نکته نهم آیه شریفه: احتمالات در *للكافرين على المؤمنين*

این است که *للكافرين على المؤمنين* احتمال دارد، بگوییم کافرین مجموعی است. مؤمنین هم مجموعی است. یعنی جامعه و مجموعه کفار نباید بر مسلمانان سیطره داشته باشد. یا اینکه می گوییم تک تک افراد، هر کدام باشد دیگری را هم می گیرد. ولی ظاهر اولش بیشتر این است که این آیه نگاه اجتماعی دارد. نگاه مجموعی دارد. نگاه

فردی در آن حاکم نیست. گرچه آن هم همین حکم را با القاء خصوصیت می گیرد. ملاکی که اینجا دارد. آن صفت و ایمان و کفر است که در کسی وجود دارد. خداوند ذلت مؤمن را و پایین دستی آن کسی که این وصف را دارد یا جامعه ای که این وصف را دارد فرقی نمی کند، نمی پذیرد. آن به طریق اولی می گیرد. یک طرف با القاء خصوصیت است. یک طرف به طریق اولی است، که واضح تر هم است. آنجایی که تک تک هم بخواهد بگوید، باید جمع بیاورد. مشکلی نیست. و لذا شاید آن مجموعه و اینها ظهور بیشتری داشته باشد.

#### پیام آیه شریفه:

این است که هر آنچه که موجب سیطره و راهیابی و برتری کافر بر مؤمن شود. جامعه کفر بر جامعه اسلامی شود، این ممنوع است. اینجا هم هیچ تعارفی نیست روی اینها، اینجا بحث کفر و اسلام است. یعنی ما نمی توانیم بگوییم که با اینها روابطمان خوب است و خوب نیست. کفر و اسلام است. همین عناوین با همان مفهوم قرآنی و دینی مقصود است.

#### آیه عزت: و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین

#### نکات آیه شریفه:

#### نکته اول: بیان یک قاعده تکوینی

اولین بحثی که وجود دارد، نظیر آن بحثی است که در آیه شریفه لن يجعل الله داشتیم. و آن این است که آیا این آیه بیان یک قاعده تکوینی است؟ یا اینکه مفاد تشریعی دارد؟ و یا اینکه جمع این دومی باشد؟

#### احتمال اول:

ظاهر آیه این است که همه جا جمله های خبریه چه اسمی و فعلی باشد، اصل در مفادش این است که بیان امر واقع است. و نفس الامر و ما یزائی در عالم واقع دارد. این آیه هم که جمله خبریه اسمیه است. مبتدا و خبری است که خبرش مقدم شده، برای افاده .. و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین. اصل در این جمله ها خبر است. مگر اینکه یک قرائنی پیدا شود که ما از آن استفاده حکمی کنیم.

### احتمال دوم:

این است که این جمله هم خبری است و هم انشائی، نسبت به العزه لله و لرسوله آن قطعاً خبر است. بخصوص نسبت به خداوند که معلوم است، آنجا تکلیفی وجود ندارد. که الله العزه و لرسوله. و نسبت به رسول هم باز ممکن است بینابین خبری باشد. ممکن است انشائی باشد. اما نسبت به مؤمنین که الله العزه و لرسوله و للمؤمنین که می گوید عزت برای مؤمنین است. مقصود این است که مؤمنین باید عزت خودشان را حفظ کنند. و حافظ عزت خودشان باشند. در اینجا مقصود از مؤمنین هم مسلمین است. این احتمال اینجا وجود دارد که به دلیل شواهدی که در مثل لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا. و يا اعزه على الكافرين و امثال اینها در حقیقت بگوییم که اینجا نسبت به مؤمنین انشاء است.

### احتمال سوم:

این است که در حقیقت ما بگوییم که در همه اینها اخبار است. الله العزه و لرسوله و للمؤمنین ولی در فرض مؤمن دو چیز بیان شده، یکی اینکه عزت واقعی مال اینها است. و دوم اینکه اینها باید عزت خود را در مقام ظاهر و تعاملات حفظ کنند.

### نظر استاد:

اگر ما باشیم و خود این آیه به تنهایی، همان احتمال اول را باید گفت که این آیه محض در بیان خبر است و در بیان امر واقع است و قاعده تکوینی است. و آن امر تکوینی هم این است که عزت در این جهان برای خدا و پیامبر و مؤمنان و مسلمانها هست. عزت مال خداوند است و به کسانی است که به خداوند انتصاب دارند. با مراتبی که عزت دارد. اما با توجه به آیه سوره منافقون يقولون لن رجعنا إلى المدينة ليخرجن الأعز منها الاذل و الله العزه و لرسوله و للمؤمنین. آنها می گویند اگر ما به مدینه برگردیم عزیز ذلیل را از آنجا بیرون می کند. و مقصود آنها این است، که ما عزیز هستیم و مسلمانها ذلیل هستند. و بعد می فرماید. و الله العزه و لرسوله و للمؤمنین و لكن المنافقين لا يعلمون. آیه دارد آنها چون خودشان را عزیز دانستند و آنها را ذلیل، می گوید نه عزت مال اینها است. مال آنها نیست. این بیان امر تکوینی است. تا این حد مانعی ندارد، یعنی عزت برای خداست و در سلسله مراتب خداوند است. ولی اینکه چون فضا، فضای این است که می گوید ما می رویم آنجا او را از آنجا بیرون می کند. و یک فضای برخورد است. ممکن است بگوییم این آیه به دلیل خود این فضای آیه و فضای آن برخوردی که در سوره منافقین آن را نشان می دهد. و به قرینه آیات دیگر که همان لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا و امثال اینها

در حقیقت این جمله خبریه در دو معنا افاده شده است. نسبت به آن للمؤمنینش، هم افاده امر تکوینی می کند. که عزت مال خداوند و کسانی است که در امتداد خداوند قرار گرفته اند. و در عین حال دارد می گوید که باید عزتشان را حفظ بکنند. گرچه ظاهر اولیه همان احتمال اول است. اما به قرینه خود آیه و فضای آن برخوردی که در آیه وجود دارد. و به قرینه آیات و چیزهای دیگر ممکن است بگوییم این آیه در آخرش یک جنبه تشریعی هم دارد. یعنی لله العزه و لرسوله و للمؤمنین. یعنی این عزت مال آنها است و باید حفظش کنند. این است که بعید نیست که بگوییم این احتمال سوم در واقع یعنی نه آیه محض در تکوین باشد، نه محض در تشریع باشد. بلکه آیه نسبت به صدرش لله محض در تکوین است. نسبت به ذیلش حالت تکوینی و تشریعی هر دو را دارد. عزت مال اینها است و این عزت را باید حفظش بکنند. یعنی چیزی نیست که بخواهند آن را از دست بدهند.

### نکته دوم: احتمالات در مورد مؤمنین

این است که ائمه و سایر انبیاء در این آیه کجا قرار می گیرند؟ چون عزت برای خدا است، قطعاً می دانیم این عزت که برای خدا است در رتبه بعدش مال انبیاء و ائمه هدی است. وبعد برای مؤمنین علی طبقاتهم است. دو احتمال اینجا وجود دارد:

#### احتمال اول:

این است که با القاء خصوصیت رسول در واقع آیه شامل می شود نسبت به سایر رسل و ائمه هدی، با القاء خصوصیتش فرقی ندارد.

#### احتمال دوم:

این است که اصلاً مقصود از مؤمنین در اینجا مؤمنین خاص است. مثلاً مواردی داریم. اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم بعضی آنجا گفته اند. اولی الامر در آنجا فقط ائمه هستند. و لو اینکه ظاهر لفظ عموم دارد. در آیه رکوع هم است. در آن اعطاء صدقه در رکوع آنجا هم باز گفته شده که مقصود فقط امیرالمؤمنین است.

#### احتمال سوم:

این است که مؤمنین در حقیقت مفهوم عامش است که ذو مراتب است. از آن مؤمنان خالص مخلص و معصوم گرفته تا سایر مؤمنین، و علی طبقاتهم بیان می کند.

## نظر استاد:

اینکه مقصود از مؤمنین فقط ائمه باشند. هر جایی که این ادعا می شود دلیل خاص می خواهد. مثلاً در فسیر الله عملکم رسولہ و المؤمنون، آنجا آن رؤیت اعمال یک قرینه ویژه ای دارد که همه مؤمنین اهل این مسأله نیستند. قرینه لبیه ای دارد و لفظیه ای هم ذیلش هست. اما اگر جای قرائن ویژه ای نباشد، علی القاعده وقتی هم که در روایات می گوید که مقصود اینها هستند. از باب جری و تطبیق است که مرحوم علامه طباطبائی این را می گویند. نه اینکه مقصود انحصاری این است. این یعنی فرد بارز و مصداق اتم این است. و لذا این احتمال دوم که بگوییم اینجا مخصوص مؤمنین است، درست نیست. ظاهرش این است که جمع بین احتمال سوم و اول هر دو درست است. که ائمه و سایر رسل هم اینجا هستند یا لإلقاء الخصوصية، و بلکه شاید بهترش این است این مؤمنین القاء خصوصیت که بگوییم مقامشان محفوظ می ماند از حیث اینکه ملحق به رسول می شوند. یا اینکه بیاییم بگوییم مؤمنین شمول و طبقات دارد که در اوج و ابرز مصادیقش آنها می شوند. این هم جنبه تفسیری قصه است. و لرسوله که می گوئیم دو معنا دارد اگر رسول جنس رسول باشد. آنوقت امام را به طریق اولی می گیرد. ولی اگر رسول اشاره به رسول خاص، پیامبر اسلام باشد. آنوقت با احادیث منزلت و القاء خصوصیت شامل ائمه می شود. چون رسول ما صلوات الله و سلامه علیه مقام امامت را هم به نحو اتم و اجلی دارد. از حیث اینکه تردید می کنم، این است که رسول ظاهرش اینجا شخص است. آنوقت نمی شود بالاولویه. اما اگر جنس بود بالاولویه می گفتیم. این القاء خصوصیت است. اولویت نیست. برای اینکه می گوید باطنش آن است آن را هم دارد. ولی همین شخصی که باطن امامت است. این شخص چیزی بیشتر از آنها دارد. و لذا به طریق اولی و اینها نمی توانیم بگوییم. باید القاء خصوصیت بگوییم.

## نکته سوم: حصر آیه

حصر آیه خیلی پیام دارد. تقدیم خبر بر مبتدا که مفید حصر است. این امر درستی است که در معانی بیان آمده است. و این حصر هم در اینجا آنوقت در حکم شرعی هم تأثیر گذار است. می گوید این عزت فقط برای خدا و رسول و مؤمنین است. آنوقت آن حکمی که استفاده کردیم که باید این عزت را حفظ کرد. و پاسدار این عزت در روابط اجتماعی بود، یعنی این عزت فقط مال شما است. شما باید عزیز باشید، این عزت در انحصار شما است. و شما باید این عزت انحصاری و سیطره فکری، علمی، اقتصادی را حفظ کنید. بعید نیست که چنین اشعاری و دلالتی هم در این باشد.

## نکته چهارم: کاربرد عزت

در قرآن عزت به دو مفهوم حداقل به کار رفته است. یکی عزت بالمعنی العام است. و فقط بالمعنی الظاهری است. که اصلاً جنبه ارزشی ندارد. این همانی است که تعز من تشاء و تذلل من تشاء، بنابر آن احتمالی که در آن داده شده، یعنی حکومت می دهی. یهلک ملوکا و یستخلف آخرین. تلک الایام نداولها بین الناس. گاهی حق پیروز است. گاهی در ظاهر شکست می خورد. این عزت و ذلت ظاهری است که این عزت به غیر مسلمان هم نسبت داده شده است. تعز من تشاء و تذلل من تشاء. یهلک ملوکا و یستخلف آخرین. جعلوا اعزاه اهلها اذله این فقط چیز ظاهری قصه است. اما کاربرد دوم عزت همانی است که در این آیه آمده که و لله العزه و للرسول و للمؤمنین که در این آیه می فرماید. مقصود آن عزت واقعی است که در ظاهر هم باید تجلی پیدا بکند. عزت واقعی و بنیاد عزت باطنی و حقیقی برای خدا و رسول و مؤمنین است. و به همین دلیل باید این عزت را در ظاهر و روابط اجتماعی شان هم منعکس بکنند. این یک عزت جامعه است. عزت کامله است. مقصود از عزت در این آیه شریفه المعنی الثانی است لالمعنی الاول.

بنابراین این آیه شریفه هم بعید نیست که یکی از ادله همان نفی السبیل للکافر علی المؤمن قرار داده شود. منتهی نه به آن وضوح بلکه با نوعی اشعار یا دلالت های التزامی.